

# جایگاه شیعه در دولت ملی عراق

محمد رضا انصاری

در سال ۱۹۱۷ میلادی ارتش امپراتوری بریتانیا به فرماندهی ژنرال مود، بغداد پایتخت پرآوازه و خیال برانگیز عباسیان را به تصرف خود درآورد. بغداد شهری که به مدت ۵۰۰ سال بر جهان اسلام حکم رانده بود، پس از چهار قرن کشمکش و درگیری و دست به دست گشتن میان عثمانیان و صفویان عاقبت در مقابل ارتش مقتدر بریتانیای کبیر سر تسلیم فرود آورد. ارتش شکست خورده عثمانیان با منهدم و تخریب نمودن مراکز نظامی و انبارهای ذخایر و اسلحه و تعدادی پل و قلاع نظامی (از آن جمله بخشهایی از برج و بساروی بغداد که از پورشها و ایلغارهای گوناگون جان سالم به در برده بود) از مرکز عراق به سوی شمال عقب نشینی نمود. ارتش اشغالگر انگلیس که اینک پس از دهها سال برنامه ریزی و اجرای دقیق و حساب شده آن به آرزوهای خود در دستیابی بر بین‌النهرین که از موقعیت حساس و ویژه‌ای برخوردار است رسیده بود، طی بیانیهای اعلام نمود که ارتش انگلیس برای آزادی ملت عراق آمده است و نه به هدف کشورگشایی (جستاکم محرومین لافان‌تحنین) و مردم را به آرامش و همکاری در برقراری نظم و امنیت فراخواند. سقوط عراق سرآغازی بود برای فروپاشی مرد مریض اروپا (دولت عثمانی) و جدا شدن ایالت‌های پهناور آن و برهم ریختن شالودهٔ خلافت عثمانی در شرق اسلامی. خلافت عثمانی پس از چند قرن حکمرانی توأم با قتل و غارت و کشتار و سیاست ترک نمودن اعراب و سنی در زدودن فرهنگ عربی ایالات عرب تحت سلطهٔ خود اینک به پایان راه رسیده بود و ایالات وابسته به آن یکی پس از دیگری چه با پورش ارتشهای استعمارگر و چه با شورش داخلی از آن جدا می‌شدند. رویارویی میان نیروهای ملی‌گرای عرب و خلافت عثمانی در لبنان و سوریا (بلادالشام) و

فلسطین وجود داشت و دهها چوبه دار توسط عثمانیها درمیدان دمشق و بیروت و دیگر شهرها نصب و مبارزان عرب بر آنها به دار آویخته شدند. کلیهٔ ایالت‌های اسلامی از شمال آفریقا تا عراق و از مصر تا یمن همگی در جهل فرهنگی و فقر مادی غوطه‌ور بودند، ارمغان چندین قرن خلافت عثمانی برای مردم جز فلاکت و بلبختی چیز دیگری نبود، فریاد (سفر برلک) = سرپازگیری یا بسیج عمومی) همواره در گوش جوانان و مردان طنین ناخوشایندی داشت. اما در عراق وضع به گونه‌ای دیگر بود. این سرزمین که توسط عثمانیها به سه ایالت موصل در شمال، بغداد در مرکز و بصره در جنوب تقسیم شده بود، به علت نزدیکی با مرکز خلافت از یک سو و هم‌مرز بودن با کشور ایران از سوی دیگر، و همچنین به علت وجود اکثریتی شیعه مذهب از موقعیت ویژه‌ای در باب عالی (نام رسمی دربار خلافت عثمانی) برخوردار بود.

سیاست دولت عثمانی در قبال شیعیان بر دو پایه استوار بود: پایهٔ نخست، کشتار و سرکوب شدید و خشن توسط ارتش. نگاهی به فهرست جنگهای ارتش عثمانی با مردمان شیعهٔ عراق بیانگر واقعیت تلخی است که گریبانگیر این مردم زیر ستم بود. پایهٔ دوم: محروم کردن آنان از طبیعی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوق سیاسی و اجتماعی خود. آنان در این سیاست تا آن حد پیشرفت نمودند که شیعیان را از آموزش در مدارس و مراکز آموزش نظامی و غیرنظامی محروم نمودند و بدین وسیله از رشد و شکوفایی نسل جوان شیعه در عراق جلوگیری کرده و در عوض دست اقلیت‌های دیگر را در تصاحب مراکز حساس باز گذاشتند. با چنین پیشینه تلخ و تاریکی میان شیعیان و دولت عثمانی، هنگامی که ارتش انگلیس در سال ۱۹۱۴ م. از جنوب عراق پورش خود را علیه ارتش عثمانیها آغاز کرد، تصور تحلیل‌گران آنان بر این بود که شیعهٔ مظلوم و تحت فشار

فتوای جهاد بر ضد کفار انگلیس را صادر نموده و مردم را جهت پیوستن به مدافعان در مرزهای جنوبی عراق فراخواندند و خود پیشاپیش مجاهدان برای جهاد به جبهه‌های جنوب عراق (در منطقهٔ شغیه) عزیمت نمودند.

ارتش مجاهدین که تعداد آنها را ۵۸۰۰۰ نفر تخمین می‌زنند در سه جبههٔ جنوب عراق به جنگ پرداختند. فرماندهی جبههٔ نخست را چند تن از علما یعنی آیت‌الله سید محمد مهدی حیدری (که از مراجع تقلید شمرده می‌شد و در سن ۸۰ سالگی در جهاد شرکت داشت)، شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی، سید مصطفی کاشانی (پدر آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی)، سید علی داماد و سید عبدالرزاق حلوه به عهده داشتند. فرماندهی جبههٔ دوم را آیت‌الله سید محمد سعید حویسی (که از مراجع تقلید به شمار می‌رفت)، سید باقر حیدر و سید محسن حکیم (مراجع تقلید شیعیان در سالهای بعد) به عهده داشتند، و فرماندهی جبههٔ سوم را (که در نزدیکی شهر هویزه بود) آیت‌الله سید مهدی خالصی (از مراجع تقلید) و فرزندش سید محمد خالصی و چند تن دیگر به عهده داشتند. شکستهای ارتش عثمانی به همراه نابسامانی در رسیدن امدادات و لوازم جنگی، مجاهدین را به عقب نشینی وادار نمود. در همین حال که شیعیان به فرماندهی علما در حال جهاد بودند چند لشکر از سربازان عثمانی به بهانهٔ جمع‌آوری سربازان فراری با توپ و تانک و هواپیمای جنگی به شهرهای نجف - کربلا - حله - هندیه حمله نموده و در این حملات صدها نفر از شیعیان کشته و مجروح شدند و در شهر حله ۱۷ نفر از بزرگان شهر که در جهاد نیز شرکت داشتند به دار آویخته شدند. حذب جهاد و مبارزهٔ مجاهدین بر علیه انگلیس مرارت آور است، خجالت‌های داخلی - نرسیدن امدادات - و



دهگران کمتر نبودند. نمونه این سیاست و تبعیض را با شدت بیشتر در ارتش [در ارتش عراق هیچ افسر عالی رتبه شیعه مذهبی وجود ندارد]، در پارلمان، فرهنگ، مطبوعات، اوقاف، آموزش و پرورش و آموزش عالی، تجارت و بازرگانی و به طور خلاصه در تمام نهادهای اجتماعی عراق می‌توان مشاهده کرد. آنچه که بیان شد

گوشه‌ای از ظلم وسیعی است که بر اکثریت شیعه عراق وارد آمده است، تحلیل عوامل این پدیده نیاز به بررسی‌های گسترده تاریخی، سیاسی، فرهنگی و شناخت بافت جامعه عراق به طور عموم و بافت شیعیان عراق به طور خصوص و بحثهای جامعه‌شناسی دارد. نظر به وجود وابستگیهای فراوان اعم از مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اقلیمی میان ملت ایران و عراق، آشنایی با اوضاع شیعیان عراق ضروری است. در این باره کتابها و نوشته‌های فراوانی منتشر شده است، لیکن مهمترین اثری که در سالهای اخیر نوشته شده همانا کتابی است به نام الشیعة والدولة القومية فی العراق = شیعیان و دولت ملی در عراق، که این کتاب از دو جنبه ارزشمند است:

اول: نحوه طرح سאלه تشکیل دولت ملی عراق و نقش شیعیان و رهبران مذهبی و سیاسی شیعه در پایه‌گذاری آن است. این موضوع گو اینکه توسط بیشتر نویسندگان مطرح شده، لیکن کمتر نویسنده‌ای آن را با عمق و دقت نظر و با در نظر گرفتن تمام وابستگیهای موضوع تجزیه و تحلیل نموده است.

دوم: نویسنده آن است، او حسن علوی از کادرفرمانی قدیمی حزب بعث و از روزنامه‌نگاران و نویسندگان بعثی است، وی در سال ۱۹۳۴ در بغداد به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۹ از دانشکده ادبیات بغداد فارغ التحصیل گشت و در سال ۱۹۵۵ عضو حزب بعث گردید و این عضویت تا سال ۱۹۸۱ ادامه یافت.

او در سال ۱۹۸۱ و پس از به قدرت رسیدن صدام در تابستان ۱۹۸۰ و آغاز تصفیه‌های خونین در میان رهبران حزب بعث و اعدام صدها تن از اعضای گروههای مخالف از قبیل کمونیستها، شیعیان و کردها، از عراق گریخت و به انگلستان پناهنده شد. او تاکنون چندین کتاب در زمینه وضعیت رژیم سیاسی عراق و چگونگی نهادهای نظامی - سیاسی - اجتماعی آن نوشته است، این نوشته‌ها از دقت و اصالت برخوردار است و تحلیلهای جامعه‌شناسانه و

جنايات ارتش عثمانی در مناطق شیعه، موجبات دلسردی مجاهدین و شکست آنان را فراهم آورد تا آنکه عاقبت پس از ماهها جنگ و گریز در روز ۱۱ مارس ۱۹۱۷ م. ارتش پیروز انگلیس با عبور از نزدیکی طاق کسری وارد شهر بغداد گردید، حادثه‌ای که مرحوم آیت‌الله سید محمد مهدی حیدری از آن این گونه یاد کرد (امروز اسلام از آسمان عزت به حضيض ذلت فرو افتاد).

از تاریخ سقوط بغداد در سال ۱۹۱۷ تا هنگام تشکیل اولین دولت ملی عراق در سال ۱۹۲۱ زمان درازی به طول نیانجامید. در این ۴ سال شیعیان به رهبری علما، بزرگترین جنبش و انقلاب تاریخ معاصر عراق را به راه انداختند [این جنبش در تاریخ معاصر عراق به ثورة العشرین شهرت دارد] و چنان نیروهای اشغالگر را در مرکز و جنوب عراق تحت فشار قرار داده و تلفات سنگینی بر آنان وارد آوردند که وزارت مستعمرات انگلیس ناچار به اعزام نیروهای اضافی از هند و غیره به عراق شد، لیکن عظمت قیام و ایستادگی علما به رهبری آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی و سپس آیت‌الله شیخ الشریعة اصفهانی بریتانیا را وادار به فرود آوردن سر تسلیم در مقابل خواسته‌های ملت عراق کرد و آنان را ملزم به برقراری دولتی ناشی از اراده ملت عراق و خواسته‌های مسلمانان نمود.

در مدت زمانی میان سال ۱۹۲۱ (تاریخ تشکیل اولیه حکومت عراق) تا سال ۱۹۵۸ (پایان دوران سلطنتی) و از میان ۵۹ دولتی که تشکیل گردید تنها ۵ نفر شیعه به نخست‌وزیری برگزیده شدند و این ۵ نفر نیز در مجموع کمتر از سه سال از مجموع ۳۷ سال دوران سلطنت مصدر حکومت بودند. اما در دوران جمهوری یعنی از سال ۱۹۵۸ تا سال ۱۹۹۰ تنها یک نفر شیعه به نخست‌وزیری برگزیده شده است آن هم به مدت ۱۰ ماه، گو اینکه همین اشخاص در ظاهر شیعی بودند لیکن خود عواملی برای تحکیم سلطه اقلیت بوده و در وارد آوردن فشار و ارتکاب جنایت بر هم کیشان خود از

وحشتناک انحصارگری و رنج و محنت ملت عراق و بخصوص شیعیان توجه نشان داده و در این زمینه سیاستهای ظالمانه و جایزانه رژیمهای متعاقب عراق در سرکوب حرکتهای عدالتخواهانه شیعیان و آثار این سیاست که نتیجه‌ای جز هدر رفتن نیروهای انسانی در جنگهای بیهوده داخلی و خارجی و تشدید تضادهای درونی و گسستن یکپارچگی ملت عراق و نابودی صدها نیروی کاردان و متخصص و اندیشمند در زندانها و گریختن بیش از یک میلیون انسان از خانه و کاشانه خود و آوارگی در کشورهای

تاریخی او نسبت به ملت عراق و حوادث دوران معاصر عراق بسیار واقعگرا و درست و به دور از دیدگاهها و فرمولهای تنگ نظرانه حزبی و گروهی است، از این رو کتابهای او خوانندگان فراوانی را به خود جذب کرده است. کتاب الشیعة والدولة القومية فی العراق از ۱۲ فصل تشکیل شده است.

فصل اول و دوم: درباره مفهوم تشیع و حکومت در عقیده شیعه و خصوصیات اقلیمی شیعیان عراق و روابط خصمانه بان شیعیان و دولت عثمانی و نقش شیعیان و رهبران مذهبی آن در جنگ عراق و انگلیس می‌باشد.

فصل سوم: درباره حوادث پس از اشغال عراق توسط ارتش انگلیس و حوادث قیام (ثورة العشرین) و پیامدهای آن.

فصل چهارم و پنجم: درباره سیر جنبشهای ملی‌گرایی در کشورهای عرب و عراق و نقش رهبران مذهبی شیعه در پایه‌گذاری دولت ملی عراق و روابط آنان با دولت عراق.

فصل ششم: در این فصل نویسنده به انحصارگریهای اقلیت حاکم پرداخته و هدفها و روشهای انحصارگرایی آنان را در نهادها و سیاسی رژیم عراق از قبیل ارتش، آموزش نظامی، پارلمان، دولت، مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

فصل هفتم و هشتم و نهم: نویسنده پیامدهای سرنوشتی رژیم سلطنتی و تشکیل رژیم جمهوری توسط عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ و دیدگاههای عبدالکریم قاسم در زمینه انحصارگری مذهبی و پیامدهای آن را بررسی کرده است.

در فصل دهم علوی، به تبیین و تحلیل انحصارگری اقلیت حاکم از دیدگاه جامعه‌شناسی و سیاسی پرداخته و در این خصوص نظرات نظریه‌پردازان ملی‌گرا را مورد بررسی و نقد قرار داده است.

در فصل یازدهم و دوازدهم، نویسنده به نتیجه‌گیری از فصلهای گذشته پرداخته و به تشریح عواقب

کتاب الشیعة والدولة القومية فی العراق در ۴۰۰ صفحه نخستین بار در سال ۱۹۸۹ در پاریس به چاپ رسید و یک سال بعد در سال ۱۹۹۰ در لندن تجدید چاپ شد و برای سومین بار در سال ۱۳۷۰ ش. در قم توسط انتشارات «دارالثقافة» به صورت آنت چاپ گردید.

یادداشتها:

- ۱ و ۲. الشیعة والدولة القومية فی العراق ص ۶۷
۳. همان ص ۷۷
۴. همان ص ۹۳
۵. همان صص ۱۹۹ - ۲۰۰
۶. همان صص ۱۸۲ - ۱۹۲
۷. همان صص ۱۹۲ - ۱۹۸
۸. همان ص ۳۰۹
۹. همان صص ۲۳۰ - ۲۳۲
۱۰. همان ص ۲۷۹
۱۱. همان صص ۲۸۲ - ۲۹۹
۱۲. همان صص ۲۲۷ - ۲۳۰